

The Scope of the State's Role in Regulating and Supervising the Legal Profession

(Type of Paper: Research Article)

Mohammadghasem Tangestani^{1*}, Mahdi Moradi Berelian²

Abstract

In legal systems, in order to realize values such as the rule of law, the protection of human rights and freedoms and the realization of justice, various measures are considered to ensure the independence of the professions associated with these values, in particular, the judicial independence. Independence of legal profession is, of course, also considered to be of lesser importance than judicial independence. The present paper focuses on the definition of the realm of the independence of legal profession and with the knowledge of the lack of comprehensive researches in domestic literature in this regard, by presupposing legal profession as a public service. Considering the legal profession as a public service and in accordance with its legal and managerial requirements, the concept, basis and scope of this independence can be considered in relation to the duties that the State has in providing public services. Of course, such an approach is not based on the reduction of the value and importance of the independence of legal profession, but it places that in a logical context based on the nature of the functioning of the State, especially in the legal system of our country.

Keywords

Guild Violations, Right to Association, Rights and Freedoms, Public Services, Legal Consultancy.

-
1. Assistant Prof., Department of International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Kharazmi, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: m.tangestani@khu.ac.ir
 2. Assistant Prof., Department of Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran. Email: moradiberelian@gmail.com
- Received: May 19, 2019 - Accepted: June 22, 2019



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

گستره نقش دولت در تنظیم و نظارت بر حرفه و کالت دادگستری

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

محمدقاسم تنگستانی^{۱*}، مهدی مرادی برلیان^۲

چکیده

برای تحقق ارزش‌هایی مانند حاکمیت قانون، حمایت از حق‌ها و آزادی‌های بشری و تحقق عدالت، در نظام‌های حقوقی تمهیدات مختلفی اندیشیده می‌شود تا استقلال حرف مرتبط با این ارزش‌ها به خصوص استقلال قضایی تأمین شود. استقلال حرفه و کالت نیز البته با درجه اهمیت کمتری نسبت به استقلال قضایی، مورد توجه قرار گرفته است. نوشتار حاضر بر تبیین قلمرو استقلال نهاد و کالت و تعیین حدود نظارت دولت بر آن تمرکز دارد و با آگاهی از جامع نبودن تحقیقات موجود در ادبیات داخلی در این خصوص، با پیش‌فرض گرفتن و کالت به مثابه خدمتی عمومی که نگاهی نو به این حرفه است، با رویکرد توصیفی-تحلیلی می‌کوشد تا مفهوم و قلمرو این استقلال و گستره نقش دولت در تنظیم و نظارت بر حرفه و کالت را به لحاظ مسئولیت آن در تأمین خدمات عمومی بررسی کند. با تلقی حرفه و کالت به مثابه یک خدمت عمومی و به تبع توجه به الزامات حقوقی و مدیریتی آن، مفهوم، مبانی و حدود این استقلال را می‌توان در ارتباط با وظایفی که دولت در تأمین خدمات عمومی بر عهده دارد، در نظر داشت. البته چنین رویکردی مبتنی بر تقلیل ارزش و اهمیت استقلال نهاد و کالت نیست، بلکه آن را در بستری منطقی و مبتنی بر ماهیت و سرشت کارکرد دولت به خصوص در نظام حقوقی کشورمان قرار می‌دهد.

کلیدواژگان

تخلفات صنفی، حق تشکل، حق‌ها و آزادی‌ها، خدمات عمومی، مشاوره حقوقی.

۱. استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
Email: m.tangestani@khu.ac.ir (نویسنده مسئول).

۲. استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.
Email: moradiberelian@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۱

مقدمه

استقرار حاکمیت قانون، صیانت از حقوق و آزادی‌های عمومی و به‌طور کلی تحقق عدالت، از جمله مستلزم وجود دستگاه قضایی مستقل و استقلال حرفه وکالت است. با عنایت به اینکه حرفه وکالت از جمله خدمات عمومی است و با توجه به مسئولیت دولت نسبت به تأمین خدمات مزبور، ضروری است تدابیر لازم در تنظیم شرایط قانونی مربوط به ارائه این خدمت عمومی اندیشیده شود. از یک سو، استقلال نهاد وکالت برای ایفای وظایف مورد انتظار از آن ضروری است و از سوی دیگر، مسئولیت دولت در تأمین (و نه لزوماً ارائه مستقیم) خدمات عمومی، حدی از دخالت دولت بر این حرفه را لازم می‌نماید و از این رو در اصل نقش‌آفرینی دولت و مطلق نبودن استقلال نهاد وکالت، تردیدی نیست. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که حدود موجه نظارت دولت بر نهاد وکالت تا کجاست؟ به عبارت دیگر، چگونه می‌توان ضمن حفظ استقلال نهاد وکالت، قلمرو نقش‌آفرینی دولت در این حرفه را به‌نحوی سامان بخشید که از ارائه مطلوب آن خدمات اطمینان حاصل شود؟ «مداخلات دولت در حرفه وکالت دادگستری، برای تضمین این امر که وکلا به مرزهای قانون، ارزش‌های حاکمیت قانون یا حتی هنجارهای اخلاقی برجسته و نرم‌های حقوقی اساسی پایبندند، ضروری است. بر این اساس باید گفت بحث درباره مجاز بودن یا مجاز نبودن دخالت دولت در امر وکالت نیست، بلکه مسئله اصلی، ایجاد تمایز میان مداخلات قابل قبول و غیرقابل قبول دولت است» (Woolley, 2014: 3, 6).

به‌رغم وجود پژوهش‌های متعدد در خصوص استقلال نهاد وکالت، نوشتار پیش‌رو این موضوع را در چارچوب نظریات موجود در حقوق عمومی و خاصه نظریه دولت رفاه و خدمات عمومی بررسی کرده است.^۱ درحالی‌که اکثریت قریب به اتفاق پژوهش‌های انجام‌گرفته در این عرصه، موضوع را صرفاً از منظر استقلال نهاد وکالت و بدون توجه به ابعاد حقوق عمومی موضوع بررسی کرده‌اند. چنین واکاوی با طرح موضوعات مربوط در بستر حقوق تطبیقی (نظام‌های حقوقی آمریکا، آلمان و فرانسه) و نظام حقوقی ایران، نظریه‌های مذکور را در چارچوب نظم هنجاری موجود بررسی کرده و از این طریق، گستره نقش دولت در نظارت بر حرفه وکالت را تبیین کرده است. رویکرد روش‌شناختی تحقیق حاضر از روش توصیفی-تحلیلی، با مطالعه تطبیقی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و منابع معتبر اینترنتی پیروی می‌کند.

۱. این نوشتار بخش‌هایی از مطالب طرح پژوهشی (با اعمال برخی اصلاحات) است که پیشتر تحت عنوان مفهوم و قلمرو استقلال وکیل و کانون وکلای دادگستری و نظارت موجه دولت بر آن با تمرکز بر قوه قضاییه، در پژوهشگاه قوه قضاییه توسط نویسندگان همین مقاله انجام گرفته است.

مبانی نظری

۱. نظریه دولت و خدمات عمومی

دولت رفاهی^۱ به‌عنوان یکی از رایج‌ترین اشکال دولت مدرن (اوزر، ۱۳۸۶: ۲۱۸-۲۰۷)، در واکنش به بحران‌های سرمایه‌داری شکل گرفت. موج بحران سرمایه‌داری در دهه ۱۹۳۰ میلادی که به افزایش بیکاری، رکود و کاهش سرمایه‌گذاری اقتصادی انجامید، ضرورت مداخله حکومت در اقتصاد را به شکلی جدید ایجاب کرد. دولت رفاه، دولتی است که نقش آن وسیع‌تر از تحقق اهداف حداقلی مانند حفظ نظم، دادگستری و دفاع از کشور است و اهدافی مانند تأمین نیازهای اجتماعی و اقتصادی و به تبع آن تأمین رفاه شهروندان را نیز در نظر دارد (ایچ لسناف، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

کارکردهای دولت رفاه در پیوند وثیقی با خدمات عمومی است. عمومی‌ترین تصور از دولت رفاه، به ارائه خدماتی مانند برقراری حقوق بازنشستگی، کمک‌معاش، تأمین مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش مربوط است؛ خدماتی که بازار آنها را ارائه نمی‌کند یا به‌طور مناسبی عرضه نمی‌دارد. در این معنا دولت رفاه کوششی است برای رفع کاستی‌های بازار. دولت رفاه در کشورهایی مانند سوئد و آلمان، پس از جنگ جهانی دوم، به کامل‌ترین شکل توسعه یافت. تدارک رفاه ممکن است به‌صورت منفی (یا سلبی) هم باشد، در این معنا که دولت می‌کوشد رفاه را نه از راه ارائه مستقیم خدمات، بلکه با تنظیم رفتار بازار پیش ببرد (هیوود، ۱۳۹۳: ۲۶۳). نکته اخیر می‌تواند ما را در تحلیل نظریه خدمات عمومی و نظام حقوقی حاکم بر آن یاری رساند.

انتقادات وارد به دولت‌های رفاه (سودرستن، ۱۳۸۴: ۱۵۱-۱۵۰) -که از جمله می‌توان به تضعیف ابتکارات فردی، به بندگی و بردگی کشیدن افراد، بی‌کفایتی و تنبل شدن افراد به‌خصوص قشر ضعیف، افزایش مالیات‌ها و کاهش کارایی اشاره کرد- موجب شد که مداخله دولت‌ها در تأمین خدمات عمومی از شکل دخالت مستقیم، به تأمین این خدمات از طریق بخش غیردولتی و با نظارت و حضور باواسطه دولت بدل شود.

توجه به قانون اساسی به‌عنوان سند هویت‌بخش و شالوده نظام حقوقی ایران، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا دولت ایران نیز دولت رفاهی است؟ هر پاسخی به این پرسش، آثار نظری و عملی شایان توجهی، به‌خصوص در مورد نظریه خدمات عمومی خواهد داشت. اگرچه پاسخ به پرسش پیش‌گفته به نظر نمی‌تواند مطلقاً منفی یا مثبت باشد، چراکه توجه به قانون اساسی ایران، نمایانگر هویت یا شکلی چندبعدی برای دولت ایران است، اما اصول متعدد این قانون

۱. مبانی فلسفی دولت رفاه در اروپا به اندیشه‌های فیلسوفان کلاسیکی همچون جرمی بنتام و جان استوارت میل باز می‌گردد. با توجه به مسائلی که دولت رفاه در اواخر قرن بیستم با آن مواجه شد، این دیدگاه‌ها جوابگوی مشکلات به‌وجود نبودند. از این‌رو مبانی نظری دیگری لازم بود تا بتواند راهگشای مشکلات باشد. دیدگاه‌های کارل پوپر در این فضا مطرح شد (فولادیان و فاطمی‌امین، ۱۳۸۸: ۱۱).

نشانه‌های فراوانی از ویژگی‌های یک دولت رفاهی را به‌همراه دارند؛ مقدمه قانون اساسی ذیل عنوان «اقتصاد وسیله است نه هدف»، بندهای ۳، ۹، ۱۲ و ۱۳ از اصل ۳، اصل ۲۱، ذیل اصل ۲۸، اصول ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۴۳ و ۴۴.

خدمت عمومی تلقی شدن امری از امور عمومی، الزامات و اقتضات حقوقی و مدیریتی خاصی را در پی دارد. وظایف دولت در خصوص نحوه ارائه این قبیل خدمات، متفاوت از سایر امور است. به‌رغم واگذاری ارائه خدمات عمومی به نهادهای خصوصی، با توجه به لزوم حصول اطمینان از ارائه مناسب خدمات مزبور، دولت با وضع مقررات و ضوابطی چارچوب‌های قانونی لازم در این موارد را ایجاد می‌کند. از امر اخیر در حقوق اداری اصطلاحاً «مقررات‌گذاری»^۱ تعبیر می‌شود.

۲. تلقی و کالت دادگستری به‌مثابه یک خدمت عمومی

وظایف دولت‌ها برای حمایت و تضمین استقلال و کلا، صرفاً با اجازه منفعلانه به وکلا برای انجام آزادانه وظایفشان محقق نمی‌شود؛ بلکه از طریق تکلیف قانونی به تضمین^۲ استقلال آنها، قابل انجام است. دولت ممکن است ملزم به انجام اقدامات ایجابی برای حمایت از وکلا علیه خشونت، ارباب، ایجاد مانع کردن، آزار و سایر مداخلات ناروا که مانع انجام کامل و مؤثر وظایفشان باشد، شود (Independence and Impartiality of Judges, Prosecutors and Lawyers, 2003:158). عدم دخالت در امور داخلی کانون‌های وکلا، اعم است از عدم مداخله دولت در امور کانون‌های یادشده و برخورد با مداخله‌کنندگان در امور داخلی آنها. بخش اخیر تکلیف دولت، مستلزم انجام اقدامات ایجابی مانند وضع قوانین مربوط به منع مداخله و برخورد با نقض استقلال کانون‌های وکلا و وضع ضمانت اجرای مناسب در این خصوص، شناسایی و تعقیب مداخله‌کنندگان است.^۳

واژه وکالت، مشترک لفظی است که امروزه در خصوص قرارداد خصوصی وکالت^۴ و حرفه وکالت دادگستری کاربرد دارد. اگرچه مبنای وکالت دادگستری، انعقاد قرارداد وکالت است، این نوع قرارداد، با سایر قراردادهای وکالت تفاوت اساسی دارد. در گذشته عقد وکالت به دو نوع وکالت دادگستری و غیر آن دسته‌بندی نمی‌شد. امروزه وکالت دادگستری یک حرفه خاص است که صاحبان حرفه مزبور باید دارای شرایط خاصی برای انجام آن باشند. حتی در ابتدای ورود دولت در وضع مقررات خاص این حرفه، مخالفان این امر را مغایر آزادی قراردادهای

1. Regulation
2. Ensure

۳. ر.ک: بند ۱۶ منشور هاوانا (اصول اساسی سازمان ملل در مورد نقش وکلا).

۴. فصل سیزدهم قانون مدنی (مصوب ۱۳۰۷) در خصوص وکالت تنظیم شده است (مواد ۶۵۶ تا ۶۸۳).

می‌دانستند. قریب به یکصد سال است که اشتغال به وکالت دادگستری در ایران، به‌عنوان یک حرفه خاص مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته و برای آن شرایط و نظامات خاصی وضع کرده است.^۱ در دوران معاصر، وکالت دادگستری از حوزه ابتکارات خصوصی اشخاص خارج شده و تابع ضوابط، شرایط و مقررات خاصی شده که دولت‌ها برای آن وضع کرده‌اند. این امر حاکی از آن است که وکالت دادگستری وارد قلمرو خدمات عمومی شده است.

مبنای بسیاری از قواعد و احکامی که در قوانین و مقررات مربوط، بر سازمان‌های عمومی ارائه‌کننده خدمات عمومی حاکم است، اصول مشترک حاکم بر خدمات عمومی است. پس از تلقی یک فعالیت به‌عنوان خدمت عمومی، انجام آن فعالیت تابع اصول یادشده خواهد بود. در واقع، اصول مزبور از الزامات تلقی امری از امور عمومی به‌عنوان خدمات عمومی‌اند. در این قسمت به مهم‌ترین اصول مزبور اشاره می‌شود (مؤتمنی طباطبائی، ۱۳۸۵: ۲۳۹-۲۳۷؛ امامی و استوارسنگری، ۱۳۸۶: ۳۷-۴۰؛ موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۵).

- اصل انطباق: چنانچه تأمین منافع عمومی اقتضا کند که با توجه به گستردگی و تنوع روابط اجتماعی، به‌منظور فراهم کردن امکان دفاع مؤثر از استفاده‌کنندگان از وکالت، خدمت مزبور به‌صورت تخصصی ارائه شود، لازم است نظام حقوقی حاکم بر آن از این نظر اصلاح شود.
 - اصل استمرار: ارائه خدمت وکالت دادگستری (از جمله از حیث تعداد وکلای مورد نیاز) باید به‌نحوی باشد که علاوه بر قابل دسترس بودن خدمات مزبور، از ارائه مستمر آن اطمینان حاصل شود.
 - اصل برابری: امکان دسترسی به خدمت مزبور باید برای اشخاصی که به آن نیازمندند، اما توانایی مالی کافی برای دریافت آن را ندارند، فراهم شود (ر.ک: مقررات مربوط به وکالت تسخیری).
 - اصل تقدم منافع عمومی: آزادی قراردادی اقتضا می‌کند وکیل و موکل آزادانه حق الوکاله را در قرارداد تعیین کنند. چنانچه در فرض محدود بودن تعداد وکلا و یا توافقات داخلی وکلا، حق‌الزحمه وکلا در بازار انحصاری به میزانی تعیین شود که امکان استفاده از خدمات مزبور صرفاً برای عده خاصی از اشخاص فراهم باشد، در این شرایط تأمین منافع عمومی اقتضا می‌کند دولت در خصوص تصویب مقررات مربوط به تعیین تعرفه خدمات حقوقی وکلا ورود کند.
- به همان میزان که کانون‌های وکلا از امتیازات قدرت عمومی بیشتری برخوردار باشند، سازوکار کنترل خارجی و مسئولیت آن در برابر مقامات دولتی بیشتر خواهد بود. همان قاعده‌ای

۱. فصل چهارم قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه (مصوب ۱۳۲۹ق) تحت عنوان «در وکلای رسمی عدلیه» تصویب شده است.

که در حقوق عمومی در خصوص رابطه میان اختیار و مسئولیت وجود دارد، در مورد نهادهای حرفه‌ای برخوردار از قدرت عمومی نیز وجود دارد. بنابراین، وجود امتیازات و اقتدارات شبه‌تقنینی، شبه‌قضایی و اجرایی، مستلزم مسئولیت کانون‌ها در برابر دولت برای اعمال مناسب این اختیارات است (The independence of lawyers, 2002: 112).

براساس ماده ۱ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری (مصوب ۱۳۳۳)، «کانون وکلای دادگستری مؤسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی...». در این قانون، به نوع شخصیت حقوقی کانون وکلا اشاره‌ای نشده است. ماده ۱۸ قانون وکالت (مصوب ۱۳۱۵) نیز کانون وکلا را مؤسسه‌ای دارای شخصیت حقوقی می‌داند که از حیث نظامات تابع وزارت عدلیه و از نظر عواید و مخارج، مستقل است. در نهایت، با توجه به بند «ب» ماده ۱ قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد (مصوب ۱۳۹۰) نهادهای حرفه‌ای جزو اشخاص حقوقی حقوق خصوصی‌اند. بند مزبور مقرر داشته است: «مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار مأموریت عمومی، مؤسسات غیردولتی می‌باشند که مطابق قوانین و مقررات، بخشی از وظایف حاکمیتی را بر عهده دارند؛ نظیر کانون کارشناسان رسمی دادگستری، سازمان نظام پزشکی و سازمان نظام مهندسی». اگرچه در این حکم قانونی از کانون وکلا به‌صراحت نامبرده نشده، با توجه به ماهیت و کارکرد نهاد مزبور، این کانون نیز داخل در این تعریف است.

حوزه‌های نقش آفرینی دولت

۱. امور تشکیلاتی و مدیریت کانون‌های وکلا

کانون‌های وکلا برای انجام وظایف قانونی و اداره امور داخلی خود، تشکیلاتی را ایجاد می‌کنند. در ایجاد تشکیلات مزبور، اعضای آن حرفه نقش تعیین‌کننده دارند و معمولاً دولت به‌صورت مستقیم در این زمینه دخالتی ندارد. انتصاب اعضای هیأت مدیره کانون وکلا توسط دولت، با استقلال آنها مغایرت دارد. در این خصوص می‌توان به بند ۲۴ منشور هاوانا اشاره کرد که براساس آن، کانون‌های وکلا باید توسط هیأت (مدیره) منتخب وکلا اداره شوند. براساس توصیه‌نامه در خصوص اعمال حرفه‌ای وکلا، نیز وکلا باید مجاز و تشویق در ایجاد و پیوستن به کانون‌های حرفه‌ای شوند. انجمن وکلا یا سایر انجمن‌های وکلا باید نهادهای خودانتظام مستقل از مقامات دولتی باشند (The Profession of Lawyer, Eastern Partnership, Enhancing (Judicial Reform in the Eastern Partnership Countries, 2012: 9).

حال، آیا دولت می‌تواند در تعیین شرایط اعضای مذکور ورود کرده و از طریق قانون‌گذاری، ضوابط موردنظر را وضع کند؟ آیا صلاحیت دولت در تأیید صلاحیت نامزدهای سمت‌های مدیریتی در کانون‌های وکلا، نظارت «موجه» دولت تلقی می‌شود؟ اسناد بین‌المللی در خصوص

پرسش‌های مزبور پاسخ مشخصی ندارند. با بررسی موضوع در نظام‌های حقوقی پیشرفته، به نظر می‌رسد که ورود دولت در این زمینه تا حدودی که مانع از انتخاب اعضای هیأت مدیره کانون وکلا توسط وکلا نشود، با مانعی مواجه نیست.

با بررسی تطبیقی، مدیریت عالی کانون‌های وکلا به سه شیوه صورت می‌گیرد: مدیریت انتصابی، انتخابی و هیأت امنایی. در روش نخست، مدیر یا هیأت مدیره کانون وکلا، توسط مقامات دولتی منصوب می‌شود و اعضای آن حرفه نقشی در تعیین آنها ندارند (مثل عربستان). این مدل معمولاً در کشورهای جهان سوم و با نظام حقوقی غیرپیشرفته یافت می‌شود که با استانداردها و موازین بین‌المللی مربوط مغایرت دارد. در روش دوم، تمامی اعضای یک حرفه به‌عنوان مجمع عمومی، اقدام به تعیین مسئولان اداره امور حرفه‌ای مشترک خود در قالب هیأت مدیره می‌کنند. این مدل، الگوی غالب مدیریت عالی کانون‌های وکلاست و از جمله در کشورهایی مانند آلمان، فرانسه، مصر، ترکیه و ایران فراوان است. در مدل هیأت امنایی، ترکیبی از مدل‌های اول و دوم در تعیین مدیران عالی کانون‌های وکلا دخالت دارد. دخالت مقامات دولتی در هیأت امنای کانون در این مدل، به دو شکل انجام می‌گیرد: حضور مقامات دولتی در ترکیب هیأت امنای، انتخاب برخی وکلا یا اشخاص غیروکیل توسط مقامات دولتی. این مدل (هیأت امنایی) در ایالت کالیفرنیا آمریکا، انگلستان و ولز قابل ردیابی است (محسنی، ۱۳۹۲: ۱۴۷).

در نظام حقوقی فرانسه، طبق ماده ۱۵ قانون شماره ۷۱-۱۱۳۰ مصوب ۱۹۷۱ با اصلاحات ۱۹۹۰، کانون‌های وکلا دارای مجمع عمومی متشکل از تمامی وکلای عضو (اعم از وکلا، کارآموزان و وکلای افتخاری) است که در خصوص مسائل شغلی این حرفه تصمیم‌گیری می‌کند. هیأت مدیره هر کانون صلاحیت وضع آیین‌نامه‌های داخلی کانون وکلا را دارد.^۱ رئیس کانون وکلا، رئیس هیأت مدیره کانون است که توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شود. تصمیمات رئیس کانون وکلا در این خصوص قابل رسیدگی در دادگاه پژوهش است (ماده ۲۱ قانون مصوب ۱۹۷۱). از سال ۱۹۹۰ شورای ملی کانون‌های وکلای دادگستری فرانسه تشکیل شده که نماینده کانون‌های وکلا نزد مقامات عمومی است و نسبت به کانون‌های یادشده شخصیت حقوقی مستقلی دارد. این شورا در سطح ملی در مورد وضع و یکسان‌سازی قواعد حرفه وکالت، سازمان‌دهی آموزش، هماهنگی در ارائه برنامه‌های آموزشی، ارائه برنامه‌های مربوط به ورود به مراکز محلی آموزش و غیره، صلاحیت تصمیم‌گیری دارد. مقامات دولتی نقشی در تعیین یا نامزد کردن اعضای شورای مزبور ندارند.

۱. در فرانسه، هیأت مدیره کانون‌های وکلا به تمامی مسائل مربوط به حرفه وکالت، دفاع از حقوق وکلا، نظارت بر اجرای وظایف و تکالیف قانونی آنها، اداره اموال کانون وکلا، تنظیم بودجه و تعیین مبلغ حق عضویت وکلا در چارچوب قانون می‌پردازد (محسنی، ۱۳۹۲: ۷۷-۷۶).

در آلمان، کانون وکلا توسط وکلای مجاز به وکالت در حوزه قضایی دادگاهها تشکیل می‌شود (ماده ۶۰ قانون فدرال وکلای دادگستری مصوب ۱۹۵۹).^۱ اداره قضایی هر ایالت، نقش شایان توجهی در اداره امور مربوط به کانون‌های وکلا بر عهده دارد (ماده ۶۱ قانون مذکور). کانون وکلای هر ایالت یک مؤسسه عمومی است. کانون وکلای فدرال آلمان نیز مؤسسه عمومی است که از کانون‌های وکلای ایالات تشکیل شده و وزارت دادگستری دولت فدرال بر اجرای قانون در آن کانون نظارت دارد (ماده ۱۷۶ قانون مذکور)، البته دولت در تعیین مقامات این کانون نقشی ندارد.

در آمریکا، هیأت امنای کانون وکلای ایالت کالیفرنیا که از حیث تشکیل کانون وکلا، از سابقه نسبتاً طولانی‌تر نسبت به سایر ایالات برخوردار است، می‌تواند آیین‌نامه‌های لازم برای اجرای قوانین و مقررات مربوط به این حرفه را وضع کند و امور مربوط به کانون وکلا را اداره کند. کانون یادشده به‌عنوان بازوی اداری دیوان عالی کالیفرنیا در تمامی زمینه‌های مربوط به صدور پروانه وکالت و مسئولیت انتظامی وکلا شناخته می‌شود (محسنی، ۱۳۹۲: ۱۸۷، ۱۰۲، ۱۰۱، ۸۵، ۷۹، ۷۸). در ترکیب هیأت امنای کانون وکلای کالیفرنیا، دایره انتخاب‌کنندگان صرفاً به وکلا محدود نشده است. از جمله دلایل این امر، اهمیت نقش اجتماعی وکلا و جلوگیری از ایجاد انزوای صنفی است. دولت کالیفرنیا در تعیین برخی از اعضای این هیأت مستقیماً دخالت دارند و شایان توجه آنکه این امر توسط دکتربین حقوقی، مغایر استقلال کانون وکلا دانسته نشده است.

در ایران، ماده ۱ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا، ارکان تشکیلاتی کانون وکلا را چنین برشمرده است: هیأت عمومی، هیأت مدیره، دادر و دادگاه انتظامی وکلا. انتخاب اعضای هیأت مدیره هر کانون بر عهده هیأت عمومی کانون وکلای هر استان است که از وکلای شاغل در آن حوزه اشتغال به وکالت دارند، تشکیل می‌شود (ماده ۳ لایحه یادشده). براساس تبصره ۱ ماده ۴ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری (مصوب ۱۳۷۶)، مرجع رسیدگی به صلاحیت نامزدهای هیأت مدیره کانون‌های وکلا، دادگاه عالی انتظامی قضات است. اگرچه وظیفه احراز صلاحیت داوطلبان هیأت مدیره، بر عهده مرجع قضایی است، لکن این امر دخالت در تعیین مدیران کانون تلقی نمی‌شود؛ زیرا اولاً شرایط داوطلبی در هیأت مدیره به‌صورت مشخص در قانون بیان شده است؛ ثانیاً نهاد مسئول در احراز صلاحیت داوطلبان، مرجع قضایی است. این سازوکار مطمئن‌ترین روشی است که از طریق آن می‌توان ضمن حفظ استقلال نهاد وکالت، از اجرای قانون در آن نهاد اطمینان حاصل کرد.

۱. کانون وکلای هر ایالت متشکل از هیأت مدیره هفت‌نفره‌ای است که اعضای آن توسط مجمع عمومی وکلا انتخاب می‌شوند (ماده ۶۳ قانون مذکور).

در خصوص ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه (مصوب ۱۳۷۹)، آیا اعطای صلاحیت صدور مجوز مشاوره حقوقی توسط قوه قضاییه، مغایرتی با استقلال کانون‌های وکلا ندارد؟ آیا دولت می‌تواند در عرض کانون‌های وکلا، اقدام به تأسیس مراکز مشابه کند؟ علی‌القاعده نقش دولت در این زمینه باید به فراهم کردن مقدمات ایجاد و شروع به کار کانون‌های وکلا و نظارت بر تصمیمات و اقدامات محدود باشد. با بررسی اسناد بین‌المللی مربوط به استقلال کانون وکلا، باید اذعان داشت که در این زمینه، سند بین‌المللی لازم‌الاجرای وجود ندارد. آنچه در خصوص موضوع مذکور وجود دارد، اعلامیه‌ها، خطوط راهنما^۲ و توصیه‌نامه‌هایی است که به‌منظور ارتقای استقلال نهاد وکالت تنظیم شده است. اسناد اخیر به لحاظ حقوقی، نوعاً جنبه توصیه‌ای دارند و دولت‌ها تکلیف قطعی به رعایت کامل آنها ندارند.^۴

تنظیم قانونی امور مربوط به حرفه وکالت و نقش دولت در این زمینه، متأثر از سنت‌های اجتماعی، تحولات سیاسی، فضای فکری و فرهنگی هر جامعه‌ای است. اتخاذ هر یک از نظریات لیبرالی، جمع‌گرا یا بینابین، تجلیاتی در نظام حقوقی مربوط به کانون‌های وکلا خواهد داشت. کانون‌های وکلا (و هر نهاد صنفی دیگری) طبعاً تمایل بیشتری به کسب استقلال حداکثری از دولت دارند. لکن دولت باید فراتر از دیدگاه صنفی مزبور درصدد فراهم کردن شرایط دسترسی مناسب به خدمات حقوقی باشد. چنانچه دولت برای تحقق هدف مزبور در کنار سایر اقدامات، یک نهاد حرفه‌ای موازی تشکیل دهد که در ایجاد و فعالیت‌های آن، موازین علمی و اخلاقی مربوط به‌نحو قابل قبولی رعایت شود، در انجام فعالیت حرفه‌ای وکلای مربوط دخالت نکند و خدمات حقوقی مزبور با قیمت مناسبی عرضه شود، به‌نظر می‌رسد این امر به‌خودی‌خود به نقض استقلال کانون وکلا منجر نشود. داوطلبان حرفه وکالت نیز چنانچه انجام فعالیت حرفه‌ای زیر نظر یک مرجع دولتی را ناقض استقلال خود تلقی کردند، می‌توانند از طریق نهاد صنفی مربوط وارد حرفه وکالت دادگستری شوند. ضمن اینکه ایجاد شرایط رقابتی برای ارائه خدمات حقوقی به شرح مذکور، می‌تواند زمینه دسترسی مناسب‌تر شهروندان به خدمات حقوقی را فراهم کند.

۲. فرایند ورود به حرفه وکالت

یک اصل کلی مربوط به فرایند ورود به حرفه وکالت، اصل در خصوص معیارهای استقلال حرفه وکالت است که در سال ۱۹۹۰ توسط مجمع عمومی کانون بین‌المللی وکلا و مطابق با بند ۲۴

1. Declaration
2. Guideline
3. Recommendation

۴. البته این امر نباید تشویق دولت‌ها به بی‌اعتنایی به توصیه‌های مزبور تلقی شود.

منشور هاوانا تصویب شده و براساس آن «هر شخص دارای تحصیلات حقوقی لازم، بدون تبعیض می‌تواند وکیل شود...» (مواد ۱ و ۲). قاعده کلی آن است که ویژگی‌های مختلف جسمی، عقیدتی، نژادی و غیره نباید مانعی بر سر راه اشخاص در ورود به حرفه وکالت باشد (معتمدی، ۱۳۷۹: ۳۲؛ حکمت‌روان، ۱۳۸۶: ۲۶). اما حق کلی اشتغال به وکالت، در عمل چگونه به اجرا درمی‌آید و چه سازوکاری برای آن وجود دارد؟

در خصوص پذیرش اشخاص به حرفه وکالت، سازوکارهای مختلفی در کشورهای متفاوت، در نظر گرفته شده است. در بسیاری از کشورها، ورود به حرفه وکالت، تابع شرایطی شده است و فرایند آن تحت کنترل قوه مجریه قرار دارد. در این کشورها، یا نقشی در این زمینه برای وکلا وجود ندارد یا نقششان بسیار محدود است. برای مثال در کویت، پروانه وکالت را وزارت دادگستری صادر می‌کند یا در عربستان که نظام وکالت مستقل ندارد، وکلای دادگاه شریعت (که باید آشنا به حقوق اسلامی باشند)، پروانه خود را از وزارت دادگستری دریافت می‌کنند. در هر منطقه‌ای کمیسیونی به ریاست رئیس دادگستری منطقه، گواهی‌نامه تصدی وکالت را صادر می‌کند (انصافداران، ۱۳۸۶: ۵۶-۵۵). در مورد این شیوه، گزارشگر ویژه ملل متحد، اعلام نگرانی کرده است (Independence of judges and lawyers, 2009: 9). بر این اساس، رایج‌ترین شکل نظارت حکومت بر حرفه وکالت، نظام مجوزدهی توسط وزارت دادگستری است. در کشورهایی که برای ورود به حرفه وکالت، قبولی در آزمون در نظر گرفته شده، آزمون یادشده توسط وزارتخانه مربوط یا «کمیسیون احراز صلاحیت»^۱ برگزار می‌شود.

در برخی کشورها، کانون وکلا نقش عمده‌ای در فرایند ورود به حرفه وکالت دارد؛ برای مثال نظارت کانون وکلا در فرانسه بر امور مربوط به داوطلبان حرفه وکالت و وکلا به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) مرحله ورود به صنف وکلا: از طریق صدور پروانه وکالت و ب) در مدت انجام حرفه وکالت: از طریق نظارت انتظامی بر وکلا (ذوالعین، ۱۳۸۰: ۹۶).

از نظر گزارشگر ویژه سازمان ملل، کانون وکلا، بهترین مرجع برای انجام فرایندهای مربوط به پذیرش داوطلبان وکالت است. این امر برای حفظ استقلال و خود-انتظامی آنها، ضروری است. البته این امر مانع از اعتراض نسبت به نحوه برگزاری آزمون یادشده یا فرایند مربوط نیست. گزارشگر ویژه توصیه کرده است که معیارها و آیین‌های ورود به حرفه وکالت باید توسط کانون وکلا در قالب خطوط راهنمای روشن تعیین شود. معیارهای حداقلی لازم برای آزمون ورود به حرفه وکالت باید وضع شود؛ از جمله این حداقل‌ها، داشتن مدرک دانشگاهی و طی کردن دوره کارآموزی اجباری است.^۲ همچنین مرجع برگزاری آزمون ورود به حرفه وکالت، باید منصوب کانون وکلا باشد و امکان تجدیدنظرخواهی از نتایج آزمون یادشده نیز وجود داشته

1. Qualification Commission
2. Internship

باشد. محرومیت وکلا از انجام وکالت یا ابطال پروانه وکالت آنها نیز، باید با تأیید صریح کانون‌های حرفه‌ای وکلا باشد. چنانچه تصمیم‌گیری در خصوص امور حرفه‌ای وکلا و به‌خصوص پذیرش ورود به این حرفه، بر عهده کانون‌های وکلا باشد، باید امکان بازنگری توسط مرجع قضایی فراهم باشد. به‌نظر می‌رسد چنین شیوه‌ای (شناسایی نظارت قضایی بر انجام مستقل اعمال کانون‌های وکلا) هم مبتنی بر ضرورت استقلال کانون وکلاست و هم نظارت دولت بر فرایند اعطای مجوز وکالت را که از نظر مسئولیت آن در ارائه خدمات عمومی توجیه‌پذیر است، تأمین می‌کند.

در نظام حقوقی آلمان، اداره قضایی ایالت با همکاری هیأت مدیره کانون وکلای حوزه مربوط، علاوه بر اعلام نظر در خصوص شایستگی ورود به حرفه وکالت و احراز صلاحیت، در زمینه از دست دادن شرایط قانونی مربوط نیز اظهار نظر می‌کند. تصمیمات مراجع یادشده در دادگاه عالی وکلا قابل اعتراض است. اعضای دادگاه عالی وکلا عبارت‌اند از: رئیس (از میان وکلا)، دو قاضی و دو وکیل (بند ۲ ماده ۹۳ و مواد ۱۰۰ تا ۱۰۴ قانون مزبور). تصمیمات دادگاه عالی وکلا، در دیوان عالی وکلا قابل تجدیدنظرخواهی است. دیوان مذکور با ترکیب رئیس دیوان، سه قاضی شعبه و سه وکیل به انتخاب وزیر دادگستری فدرال تشکیل می‌شود (مواد ۱۰۶ و ۱۰۷ قانون مزبور). کارگروه آزمون کانون وکلا مسئول اجرای مقدمات ورود به حرفه وکالت، برگزاری آزمون برای متقاضیان و صدور تأییدیه صلاحیت وکالت خطاب به دیوان عالی است.

باری، در آلمان و ایالت کالیفرنیا آمریکا نقش دولت اغلب از طریق دستگاه قضا در فرایند ورود به حرفه وکالت بسیار پررنگ است. درحالی‌که در فرانسه صلاحیت بیشتری برای کانون وکلا شناسایی شده است.

در ایران، ماده ۱ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری، کانون‌های وکلا را موظف کرده است حداقل یک‌بار در سال نسبت به پذیرش متقاضیان کارآموزی وکالت از طریق آزمون اقدام کنند. مستنبط از ماده مزبور و طبق رویه عملی موجود، مسئولیت برگزاری آزمون ورودی کارآموزی وکالت، بر عهده کانون‌های وکلاست و دولت در این زمینه نقشی ندارد. همچنین براساس بند «الف» ماده ۶ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا، «دادن پروانه وکالت به داوطلبانی که واجد شرایط قانونی باشند»، از وظایف کانون وکلاست. بدین ترتیب، نظام حقوقی ایران در فرایند ورود به حرفه وکالت، صلاحیت اصلی را برای کانون‌های وکلا به رسمیت شناخته است. البته قوانین و مقررات موجود تصریحی در خصوص نقش دولت در نظارت قضایی و اداری بر نحوه عملکرد کانون وکلا ندارند. اگرچه در ضرورت نظارت دولت بر نحوه مدیریت و چگونگی اجرای فرایند ورود به حرفه وکالت، تردیدی وجود ندارد، اما این امر به معنای عدم لزوم مشخص کردن حدود صلاحیت نظارتی دولت و تعبیه سازوکارها، شرایط و ضوابط حاکم بر نظارت دولت نیست. در نظام حقوقی فعلی ایران با توجه به ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت

اداری، امکان شکایت از نحوه عملکرد کانون وکلا در مدیریت فرایند ورود به حرفه وکالت و پذیرش داوطلبان کارآموزی وکالت، در دیوان مذکور وجود ندارد. اگرچه این امر علی‌الاصول نباید مانع از امکان طرح شکایت در دادگاه‌های عمومی دادگستری باشد. در خصوص نظارت اداری نیز نظام حقوقی فعلی، اشاره‌ای در مورد مقامات ذی‌صلاح، شرایط و ضوابط نظارت ندارد.

۳. رسیدگی انتظامی به تخلفات وکلا

نقض قواعد رفتاری حاکم بر حرفه خاص، موجب طرح مسئولیت انتظامی شخص مربوط می‌شود. با شکل‌گیری نهادهای حرفه‌ای، مسئولیت رسیدگی به تخلفات انتظامی اعضای هر حرفه، به رکن داخلی نهاد حرفه‌ای ذی‌ربط واگذار شده است. رسیدگی به تخلفات و صدور حکم به مجازات‌های انتظامی، از مصادیق صلاحیت‌های قضایی حکومت است که علی‌الاصول باید توسط رکن قضایی آن انجام گیرد. با وجود این، به دلایل مختلفی^۱ امروزه این صلاحیت به نهادهای حرفه‌ای واگذار شده است. صلاحیت نهادهای حرفه‌ای در رسیدگی به تخلفات صنفی، به معنای عدم صلاحیت مراجع قضایی در این زمینه نیست، بلکه مرحله ورود دستگاه قضایی در رسیدگی به تخلفات حرفه‌ای، نسبت به سایر دعاوی متفاوت شده است. معمولاً امکان بازنگری قضایی از تصمیمات حاصل از رسیدگی انتظامی نزد مراجع قضایی وجود دارد.

بند ۲۸ منشور هاوانا مقرر کرده است: «برای اعمال مسئولیت انضباطی، وکلا باید نزد یک کمیته انضباطی بی‌طرف که توسط نهاد حرفه‌ای وکالت بنا نهاده شده و یا نزد مقام مستقل قانونی و یا یک دادگاه حاضر شوند. همچنین اعمال چنین فرایندی باید قابلیت نظارت قضایی نزد مرجع قضایی مستقل را داشته باشد». گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد نیز در خصوص قواعد اخلاقی و آیین‌های انتظامی توصیه‌ای بدین شرح داشته است که در آیین انتظامی، تضمینات حق استماع منصفانه از جمله امکان درخواست بازنگری قضایی باید شناسایی شود (Independence of judges and lawyers, 2009: 24).

مطالعه نظام‌های حقوقی مختلف حاکی از آن است که مراجع داخلی نهادهای صنفی حسب مورد در یک یا دو مرحله به تخلفات حرفه‌ای رسیدگی می‌کنند و آرای صادره توسط این مراجع نیز در محاکم قضایی قابل اعتراض است.

در نظام حقوقی ایران، براساس مواد ۱۳ و ۱۴ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا، مرجع رسیدگی به تخلفات وکلا، دادسرا و دادگاه انتظامی وکلاست. دادسرای مزبور، از دادستان و عدّه لازم دادیار تشکیل می‌شود که از طرف هیأت مدیره کانون وکلا انتخاب می‌شوند. دادگاه

۱. کثرت نهادها و مراجع صنفی، افزایش چشمگیر تعداد تخلفات صنفی، بالا بودن حجم دعاوی مطروحه در دادگستری و تسلط مراجع داخلی نهادهای حرفه‌ای به جهات موضوعی رسیدگی‌های انتظامی.

انتظامی نیز از سه وکیل به انتخاب هیأت مدیره کانون تشکیل می‌شود. طبق ذیل ماده ۲۳ لایحه قانونی یادشده، از حکم دادگاه انتظامی وکلا، امکان تجدیدنظرخواهی نزد دادگاه انتظامی قضات وجود دارد. به موجب ماده ۵ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت، رسیدگی به تخلفات اعضای هیأت مدیره کانون وکلا بر عهده دادگاه انتظامی قضات است. به این ترتیب، مقررات نظام حقوقی ایران با موازین بین‌المللی مورد اشاره مطابقت دارد.

۴. نظارت قضایی بر مصوبات، تصمیمات و اقدامات کانون‌های وکلا

اگرچه سازمان‌های حرفه‌ای وکلا نباید تحت مدیریت نهادهای حاکمیتی به‌خصوص قوای مجریه و قضاییه باشند، تفویض برخی امتیازات حاکمیتی بدان‌ها، مستلزم طراحی سازوکار کنترل عمومی اعمال و تصمیمات آنهاست. این نظارت، به‌منظور حصول اطمینان از رعایت قوانین و مقررات مربوط است. بازنگری قضایی با داشتن ویژگی‌های مانند استقلال مرجع نظارت‌کننده و لزوم اعمال آیین‌های مربوط به دادرسی عادلانه، موجبات نظارت مناسب و منصفانه را بر تصمیمات نهاد حرفه‌ای وکالت فراهم می‌آورد. اصل (I) (بند ۲) توصیه‌نامه شورای وزیران دولت‌های عضو شورای اروپا در خصوص آزادی اعمال حرفه وکالت اشعار داشته است: «تصمیمات مربوط به اجازه انجام فعالیت به‌عنوان وکیل و یا ادامه انجام آن باید توسط یک نهاد مستقل اتخاذ شوند. صرف‌نظر از این امر، این تصمیمات باید مشمول نظارت توسط یک مرجع قضایی مستقل و بی‌طرف باشند» (*International Principles on the Independence and Accountability of Judges, Lawyers and Prosecutors*, 2007: 164).

در فرانسه، تمامی تصمیمات هیأت مدیره کانون وکلا که خارج از حدود صلاحیت آن و به‌طور کلی، مغایر قوانین و مقررات مربوط باشد، به درخواست دادستان کل در دادگاه پژوهش قابل ابطال است. همچنین امکان شکایت از تصمیمات هیأت مدیره که به ضرر منافع صاحبان حرفه وکالت است، بنا به درخواست ذی‌نفع قابل رسیدگی در دادگاه یادشده است (ماده ۱۹ قانون وکالت مصوب ۱۹۷۱). در آلمان نیز اداره قضایی هر ایالت بر اعمال و تصمیمات کانون‌های ایالتی به‌منظور تضمین رعایت قوانین و مقررات مربوط، نظارت می‌کند (ماده ۶۲ قانون فدرال وکلای دادگستری).

براساس ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا، کانون وکلا می‌تواند با رعایت قوانین مربوط، آیین‌نامه‌های مربوط به امور کانون مانند انتخابات کانون، طرز رسیدگی به تخلفات و نوع تخلفات، مجازات آنها، ترفیعات و کارآموزی و پروانه وکالت را تنظیم کند و پس از تصویب وزیر دادگستری، به‌موقع اجرا گذارد. آیین‌نامه‌های مزبور با تصویب مقام دولتی یادشده، لازم‌الاجرا می‌شوند و تبعاً می‌توان از آنها در دیوان عدالت اداری طرح شکایت کرد؛ اما در

خصوص تصمیمات و اقدامات کانون وکلا و نیز مصوبات آنها، این سؤال قابل طرح است که مرجع شکایت از آنها کجاست؟ مواد ۱۰ و ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در این زمینه، حکمی ندارد. نهادهای حرفه‌ای مانند کانون وکلا را نمی‌توان در عداد «واحدهای دولتی» به‌ترتیبی که در ماده مزبور بدان اشاره شده است، قرار داد. ظاهراً در این قبیل موارد، براساس اصل ۱۵۹ قانون اساسی دادگاه‌های عمومی دادگستری را باید صالح به رسیدگی دانست. گفتنی است صلاحیت‌های شناسایی شده برای کانون‌های وکلا به میزانی است که امکان نقض حقوق اشخاص وجود داشته باشد.

۵. وضع مقررات در خصوص حقوق و تکالیف حرفه‌ای وکلا و ضوابط اداره کانون‌های وکلا

براساس یک برداشت، استقلال کانون وکلا به معنای آزادی نهاد مزبور در تنظیم اعمال خود است. این تنظیم‌گری شامل تعیین شرایط ورود به حرفه وکالت، تعیین استانداردهای عمل یا رفتار حرفه‌ای و تأدیبات متخلفان می‌شود (Gordon, 1988: 7). برای توضیح بیشتر باید گفت که برخی نویسندگان، وجوه استقلال کانون‌های وکلا را به شرح زیر دانسته‌اند (زارع‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۰۴-۱۰۳):

الف) استقلال از نظر مالی در کسب عواید و صرف مخارج مربوط. درآمد کانون وکلا از اعضای آن تأمین می‌شود و این مرجع دارای ردیف بودجه‌ای خاصی در قانون بودجه نیست. البته این امر مانع از امکان کمک دولت به آن نهاد نیست؛

ب) استقلال از نظر مقررات مربوط به اداره کانون و امور مربوط به وکلا. وجه اخیر استقلال از درخواست‌های امروزی کانون‌های وکلاست. کانون‌های وکلا نیز همچون نهادهای دولتی، به میزان برخوردار از اقتدارات قدرت عمومی^۱، باید در خصوص نحوه اعمال صلاحیت‌های پیش‌بینی شده برای آنها، در مقابل مراجع دولتی ذی‌ربط، پاسخگو باشند. البته نظارت دولت بر کانون‌های وکلا، به برخورداری کانون‌های مزبور از اقتدارات مذکور، محدود نمی‌شود. برای صلاحیت‌های کانون وکلا (از جمله در زمینه مقررات‌گذاری در حوزه حرفه وکالت)، می‌توان مبنای صنفی و قراردادی هم در نظر گرفت. وکلا به‌عنوان اعضای یک صنف، با انتخاب مدیران کانون وکلا در قالب هیأت مدیره، به ایشان صلاحیت تنظیم امور حرفه مزبور را می‌دهند. مدیران کانون وکلا در واقع، به نمایندگی از اعضای این صنف، تصمیماتی را اتخاذ و اقداماتی را انجام می‌دهند.

در برخی نظام‌ها، کانون‌های وکلا از استقلال در مقررات‌گذاری برخوردارند؛ همان‌طور که

۱. منظور از اختیارات ناشی از قدرت عمومی، آن دسته از اختیاراتی است که از حاکمیت دولت نشأت می‌گیرد و اشخاص خصوصی، علی‌الاصول صلاحیت انجام آن را ندارند؛ مواردی مانند صلاحیت صدور پروانه وکالت، تنظیم ضوابط و شرایط وکالت، رسیدگی به تخلفات انضباطی و غیره.

ماده ۲۱ معیارهای استقلال حرفه وکالت نیز مقرر کرده است، کانون وکلا باید ضوابط رفتار حرفه‌ای وکلا را تهیه و اجرا کند یا همان‌گونه که توصیه شده است، معیارها و فرایندها و فرایند ورود به حرفه وکالت باید توسط کانون وکلا در قالب خطوط راهنمای روشن تعیین شود. معیارهای حداقلی برای آزمون ورود به حرفه وکالت باید وضع شود: داشتن مدرک دانشگاهی، طی کردن دوره کارآموزی اجباری. گزارشگر ویژه سازمان ملل توصیه کرده است پیش‌نویس کد اخلاقی وکلا باید توسط کانون وکلا تهیه شود. هر گونه تصمیم‌گیری مراجع ذی‌صلاح در این زمینه باید پس از مشورت با کانون‌های وکلا انجام گیرد (Independence of judges and lawyers, 2009: 24, 26). مطابق توصیه‌نامه شورای اروپا، کانون‌های وکلا باید به تنظیم استانداردهای حرفه‌ای و کدهای رفتاری بپردازند. در بسیاری از کشورهای مورد بررسی در اروپا، نهادهای حرفه‌ای و مستقل وکلا مسئولیت تهیه استانداردهای رفتار حرفه‌ای وکلا را بر عهده دارند. در ایران، پیش‌بینی خاصی رادر خصوص تهیه کدهای رفتار حرفه‌ای وکلا، در قوانین و مقررات موجود نشده و عملاً نیز تاکنون متنی در این زمینه برای وکلا تهیه نشده است؛ امری که یکی از خلأهای نظام حقوقی (فعلی) حاکم بر وکلا محسوب می‌شود. لایحه جامع وکالت و مشاوره حقوقی نیز اشاره‌ای در این زمینه ندارد. لازم است لایحه مزبور از این حیث تکمیل شود.

استقلال کامل کانون‌های وکلا در خصوص تصمیم‌گیری در تمامی حوزه‌های مربوط به حرفه وکالت، نه ممکن است و نه مطلوب. برای نمونه، بخش‌های عمده‌ای از اصول راهنمای رفتاری که توسط کانون‌های وکلا وضع می‌شود، به صورت مستقیم به آیین انضباطی مربوط می‌شود و حسب مورد دارای ضمانت اجراهای انتظامی است. بر این اساس، نظارت قضایی بر آنها از نظر رعایت اصولی مانند قطعیت حقوقی، تناسب و عطف به ماسبق نشدن، ضروری است. همچنین صلاحیت وسیع کانون‌های وکلا در تعیین یا سیاست‌گذاری مربوط به تعرفه خدمات حقوقی، از حوزه‌هایی است که به دلیل آثار مختلفی که به همراه دارد و کمترین آن افزایش هزینه نظام برقراری عدالت در یک کشور و به خطر افتادن حق جمع‌کنندگی از مردم در دستیابی به حمایت‌های حقوقی است^۱، ادعای استقلال در آن با دشواری‌هایی روبه‌روست (The independence of lawyers, 2002: 117, 119). امروزه در نظر گرفتن استقلال کامل برای کانون وکلا به منظور برنامه‌ریزی و تهیه برنامه‌های آموزشی وکلا پذیرفته شده نیست. اگر نهادها و مقامات دولتی ضروری ببینند که در حوزه‌هایی نیاز به آموزش وکلا وجود دارد، باید بتوانند

۱. بند F قطعنامه شماره ۱۰۸-۲۰۰۶ (TA-P6) پارلمان اروپایی در خصوص مشاغل حقوقی و منفعت عمومی مرتبط با کارکرد و نظام‌های حقوقی نیز به نوعی به این ملاحظه اشاره کرده است: (با توجه به اینکه) رقابت میان قیمت‌های تعرفه‌نشدن بین اعضای مشاغل حقوقی که موجب افت کیفی خدمت ارائه شده می‌شود و موجبات خسارت به مصرف‌کنندگان را فراهم می‌آورد.

چنین برنامه‌هایی را ترتیب دهند. البته همکاری میان کانون‌ها و حاکمیت در این موارد، ضروری است (The independence of lawyers, 2002: 117,119).

اگر از نهادهای صنفی به‌عنوان یک نهاد خودتنظیم‌گر یاد می‌شود، این امر به معنای صلاحیت ذاتی آنها در تنظیم شرایط و ضوابط وکالت نیست. جوهر و ذات تنظیم‌گری، یک امر حاکمیتی است که صرفاً در صلاحیت دولت است. صلاحیت نهادهای حرفه‌ای در تنظیم امور حرفه‌ی مربوط به آنها، باید ذیل صلاحیت دولت و نشأت‌گرفته از قدرت حاکمیتی دولت، تعریف شود. حمایت از حقوق و منافع مردم و استفاده‌کنندگان از خدمات عمومی وکالت، از مبانی اصلی تنظیم نظام حقوقی حاکم بر وکالت توسط دولت است.

قانون‌گذار ایرانی در قوانین مختلفی به تنظیم امور مربوط به حرفه وکالت اقدام کرده و مستقیماً در برخی امور یادشده، ضوابطی را وضع کرده است که از جمله شامل موارد زیر می‌شود:

- تعیین تعداد کارآموزان وکالت برای هر کانون توسط کارگروهی متشکل از دو مقام قضایی و رئیس کانون وکلای مربوط (تبصره ماده ۱ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری)؛
- تعیین شرایط لازم برای اشخاص داوطلب وکالت (ماده ۲ قانون یادشده)؛
- تعیین شرایط لازم برای اعضای هیأت مدیره کانون وکلا (ماده ۴ قانون مزبور)؛
- تعیین تعرفه حق‌الوکاله دادگستری به پیشنهاد کانون و تصویب رئیس قوه قضاییه (ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا).

لوازم حقوقی و عملی استقلال نهاد وکالت

در تعیین وظایف ایجابی و سلبی دولت در خصوص استقلال نهاد وکالت، بهره‌گیری از تجربه‌های مفید بشری و توجه به اصول مربوط قانون اساسی، ضروری است. در این قسمت به برخی از وظایف دولت در خصوص موضوع مذکور به‌صورت فهرست‌وار اشاره می‌شود:

۱. وظایف ایجابی دولت در تأمین استقلال نهاد وکالت

- پیش‌بینی ضمانت اجرای قانونی برای ناقضان استقلال وکلا و برخورد با عوامل تهدیدکننده آزادی عمل آنها؛
- وضع شرایط قانونی مشخص برای داوطلبان ورود به حرفه وکالت، همراه با آیین‌های شفاف برای تصمیم‌گیرندگان در خصوص درخواست داوطلبان مزبور؛

- پیش‌بینی استانداردهای آموزشی لازم با همکاری کانون وکلا، برای ارتقای دانش و مهارت وکلا؛^۱
 - وضع مقررات مربوط به عدم تعارض منافع وکلا با موکلان ایشان به‌منظور فراهم کردن امکان انجام وکالت بی‌طرفانه؛
 - فراهم کردن مقدمات تشکیل و فعالیت نهاد حرفه‌ای خودانتظام وکلای دادگستری؛
 - نظرخواهی از کانون وکلا در خصوص موضوعات مربوط به حرفه وکالت.
- با توجه به اینکه در نظام حقوقی ایران، نهادهای حرفه‌ای به‌دلیل غیردولتی بودن صلاحیت ارائه مستقیم پیشنهادهای تقنینی را به مجلس ندارند (اصل ۷۴ قانون اساسی) و در خصوص مقررات دولتی نیز امکان ارسال مستقیم پیشنهاد آنها در تصویب مقررات مربوط در هیأت وزیران وجود ندارد (ماده ۲۲ آیین‌نامه داخلی هیأت دولت)^۲، نظرخواهی مذکور برای تأمین ملاحظات نهادهای یادشده در امور مربوط به آنها، لازم به‌نظر می‌رسد.
- شناسایی امکان بازنگری قضایی از تصمیمات و اقدامات کانون وکلا (در مواردی مانند رد تقاضای داوطلبان ورود به حرفه وکالت، تعلیق و ابطال پروانه وکالت، اعتراضات علیه آرای مراجع انتظامی کانون وکلا و ...)
 - تنظیم قانونی تشکیلات داخلی کانون وکلا به‌نحوی که به‌منظور جلوگیری از تأثیرگذاری سیاسی در امور داخلی آنها، گروه‌های مختلفی در ترکیب ارکان مدیریتی آن عضویت داشته باشند (بند ۶ اصل ۳ قانون اساسی)؛
 - پیش‌بینی صلاحیت رکن داخلی کانون وکلا در رسیدگی نخستین به تخلفات انتظامی وکلا؛^۳
 - نظارت بر عملکرد کانون وکلا به‌منظور جلوگیری از تضییع حقوق وکلا^۴ و تأمین حقوق و منافع عمومی.
- با توجه به اصول مربوط قانون اساسی (به‌خصوص اصول ۸۵ و ۱۳۸)، امکان تفویض اختیار مجلس یا هیأت دولت (یا سایر مقامات دولتی) به نهادهای حرفه‌ای در وضع مقررات مربوط به

۱. ارائه آموزش‌های مزبور در اکثریت قریب به اتفاق نظام‌های حقوقی، بر عهده کانون‌های وکلایست. مراجع مزبور در ارائه این آموزش‌ها باید استانداردهایی را که در این زمینه توسط دولت وضع شده است، رعایت کنند.

۲. براساس ماده یادشده، صرفاً پیشنهادهایی قابل طرح در هیأت وزیران است که از طرف رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور یا وزیران برای معاون اول رئیس‌جمهور ارسال شده باشد.

۳. مورد اشاره‌شده، امروزه یکی از صلاحیت‌های مشترک اکثریت قریب به اتفاق کانون‌های وکلا و به‌طور کلی، مراجع صنفی است.

۴. به‌خصوص با توجه به اینکه نظارت دولت بر کانون وکلا، از لوازم تأمین استقلال وکلا نیز محسوب می‌شود. با این توضیح که در فضای نبود نظارت بر کانون وکلا، امکان تضییع حقوق اعضای این نهاد توسط کانون یادشده وجود دارد.

حرفه آنها وجود ندارد. البته این امر مانع از آن نیست که مراجع دولتی مزبور در وضع مقررات مربوط به یک حرفه، از نهاد حرفه‌ای مربوط نظرخواهی کنند؛ امری که در خصوص برخی حرفه‌ها، در اسناد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. وظایف سلبی دولت در تأمین استقلال نهاد وکالت

- عدم تلقی وکیل دادگستری به‌عنوان کارمند دولت (نبود رابطه استخدامی میان وکیل دادگستری و دولت)؛
 - ممنوعیت اشتغال به وکالت در کنار داشتن شغل دولتی (اصل ۱۴۱ قانون اساسی)؛
 - عدم اجبار اشخاص به انتخاب حرفه وکالت یا منع کردن ایشان از انجام حرفه مزبور (اصل ۲۸)؛
 - عدم تعقیب و مجازات وکلا به‌دلیل انجام وظایف حرفه‌ای؛
 - عدم ایجاد مانع در حق طرفین دعوا راجع به اخذ وکیل (اصل ۳۵)؛
 - عدم اجبار وکلا به پذیرش وکالت پرونده خاصی^۱؛
 - عدم تعلیق یا ابطال پروانه وکالت، مگر به‌دلیل ارتکاب تخلفات یا جرائم خاصی که در قانون به آن تصریح شده و توسط مرجع ذیصلاح قانونی مورد حکم قرار گرفته باشد (اصل ۲۲)؛
 - عدم دخالت در ماهیت دفاعیات وکیل؛
 - عدم ایجاد مانع در پیوستن وکلا به کانون‌های وکلا در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی به‌منظور حمایت از حقوق و منافع صنفی‌شان (اصل ۲۶)؛
 - استقلال وکلا در انتخاب مدیران نهاد مزبور؛
 - عدم مداخله^۲ در امور داخلی کانون وکلا؛
 - عدم ایجاد مانع یا محدودیت ناموجه در زمینه‌های ورود اشخاص به حرفه وکالت^۳ (اصل ۱۹)، دسترسی وکلا به محتویات پرونده‌های قضایی مربوط و تردد (داخل یا خارج کشور) وکلا و ارائه مشاوره حقوقی به موکلان.
- همان‌طور که ملاحظه می‌شود، عمده موارد مذکور در نظام حقوقی ایران پیش‌بینی شده است و از این نظر خللی بر استقلال نهاد وکالت وارد به‌نظر نمی‌رسد.

۱. مواردی نظیر وکالت تسخیری، از مستثنیات این ممنوعیت تلقی می‌شود.

۲. منظور از مداخله، ورود دولت در انجام وظایف و کارکردهای اصلی کانون‌های وکلاست و طبعاً با نظارت تفاوت دارد.

۳. البته دارا بودن تحصیلات آموزشی مربوط و حداقل صلاحیت‌های اخلاقی (در برخی نظام‌ها) از جمله شرایط لازم برای ورود به حرفه وکالت تلقی شده است.

نتیجه گیری و پیشنهادها

بررسی رابطه دولت و نهاد وکالت تا حدود زیادی متأثر از نظریه سیاسی پذیرفته شده در خصوص نقش دولت در نظام حقوقی و سیاسی است. متناسب با اینکه دولت مستقر، از نوع لیبرال یا رفاهی (یا مبتنی بر نظریه بینابینی) باشد، نحوه تنظیم ارتباط آن با امور عمومی از جمله وکالت متفاوت خواهد بود. «خدمت عمومی» تلقی شدن وکالت دادگستری در جامعه‌ای که دولت حاکم در آن، از نوع رفاهی است، الزامات حقوقی و مدیریتی خاصی را می‌طلبد. کانون وکلای دادگستری، از یک سو باید مدافع حقوق و منافع اعضای صنف خود باشد و از سوی دیگر، از حقوق و منافع استفاده‌کنندگان از خدمت وکالت حمایت کند. ورود دولت به امر تنظیم نظام حقوقی حاکم بر وکالت، اصولاً به اعتبار وجه اخیر است. حمایت دولت از حقوق و منافع مردم به‌عنوان دریافت‌کنندگان خدمات مزبور، به اشکال گوناگونی انجام می‌گیرد: استانداردسازی حرفه وکالت، حمایت در برابر رفتار انحصاری (برای مثال، از طریق تعیین تعرفه خدمات وکالت و مشاوره حقوقی)، لزوم رعایت اخلاق حرفه‌ای در مقابل استفاده‌کنندگان از خدمت وکالت دادگستری و غیره.

نهادهای حرفه‌ای وکالت از نظر میزان صلاحیت‌هایی که به آنها اعطا شده است، از یک انجمن صنفی با کارکرد سندیکایی (با کارکرد حمایت از حقوق و منافع حرفه‌ای اعضای حرفه) تا نهادهای حرفه‌ای برخوردار از برخی قدرت‌های عمومی در نوسان هستند. نهادهای اخیر دارای اختیارات شبه‌تقنینی (وضع مقررات)، شبه‌قضایی (رسیدگی‌های انتظامی) و اجرایی (اداره امور کانون‌ها) هستند و بدین ترتیب، بخشی از کارکردهای سه‌گانه دولت‌های امروزی را در حوزه یک حرفه خاص اعمال می‌کنند. به تناسب میزان اختیارات مربوط به قدرت عمومی که به کانون‌های وکلا واگذار می‌شود، نهادهای مزبور باید پاسخگوی نحوه اعمال اختیارات مزبور باشند.

یکی از موضوعات مورد توجه در خصوص نقش دولت در اداره کانون‌های وکلا، امکان ورود مستقیم دولت در زمینه اداره نهادهای مزبور و تنظیم امور حرفه‌ای مربوط در عرض کانون‌های وکلاست. «خودانتظامی» کانون‌های وکلا، از اصول مشترک در بیشتر نظام‌های حقوقی است؛ امری که در اسناد (توصیه‌ای) بین‌المللی مربوط به صراحت بدان اشاره شده است و براساس آن، نهاد حرفه‌ای وکلا باید توسط اشخاص منتخب وکلا اداره شود. هر گونه دخالت دولت در تعیین مدیران کانون‌های مزبور و حتی نامزد کردن اشخاص خاصی برای انتخابات هیأت مدیره‌های آنها، مغایر استقلال کانون وکلاست. این موضوع مورد توجه گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد نیز قرار گرفته و محکومیت‌هایی برای دخالت‌های یادشده صادر شده است. در نظام حقوقی ایران، با فرض قابل ایراد دانستن ایجاد یک مرکز دولتی موازی برای اداره امور

حرفه وکالت^۱، با تصویب لایحه جامع وکالت و مشاوره حقوقی که نهادهای حرفه‌ای مربوط به وکلا (و به‌طور مشخص کانون‌های وکلای فعلی و مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضاییه) در کانون وکلا ادغام خواهند شد، ایراد (احتمالی) مزبور نیز مرتفع می‌شود.

نظارت قضایی بر تصمیمات و اقدامات کانون‌های وکلا، داخل در صلاحیت قوه قضاییه است. قوه مقننه نیز موظف است ضوابط قانونی مربوط به نحوه انجام این حرفه و همچنین نحوه اداره کانون‌های وکلا و سایر مقررات مربوط به این حرفه را تنظیم کند. حسب مطالعه تطبیقی انجام‌گرفته، قوه مجریه نیز از طریق وزارت دادگستری و دادستانی، وظایفی در فرایند صدور پروانه وکالت و نظارت بر رعایت ضوابط قانونی مربوط توسط وکلا و کانون‌های وکلا بر عهده دارد.

با توجه به حاصل مطالعات انجام‌گرفته و به‌خصوص تجربیات نظام‌های حقوقی پیشرفته در زمینه قواعد و ضوابط عمومی حاکم بر حرفه وکالت و با عنایت به تهیه لایحه جامع^۲ وکالت و مشاوره حقوقی توسط دولت ایران، تکمیل نظام حقوقی حاکم بر نهاد وکالت از جمله در موارد زیر با پیش‌بینی مواد مربوط در لایحه مذکور، قابل پیشنهاد است:

- اصلاح نظام پذیرش کارآموزان وکالت به‌منظور انطباق تعداد وکلا با سرانه استاندارد معمول در سطح بین‌المللی^۳؛
- تدوین کد رفتار حرفه‌ای وکلای دادگستری و پیش‌بینی سازوکارهای نظارت بر رعایت آن توسط کانون وکلا و مقامات و مراجع دولتی مربوط؛
- تخصصی شدن وکالت دادگستری به اعتبار موضوع (مانند وکالت در امور خانواده، تجاری، کیفری، اداری، ثبتی و ...) به‌منظور فراهم کردن زمینه استیفای کامل حقوق استفاده‌کنندگان از خدمت وکالت از طریق دفاع مؤثر از حقوق ایشان؛
- پیش‌بینی ضوابط، مقررات و شرایط مربوط به «مشاوره حقوقی» به‌نحو متمایز از وکالت دادگستری^۴؛

۱. در صورت وجود شرایطی که در متن مقاله بیان شد، در اینکه با ایجاد مرکز مذکور استقلال کانون وکلا نقض شده باشد، تردید وجود دارد و نظر نویسندگان به عدم نقض استقلال کانون وکلاست.

۲. با توجه به پراکندگی احکام قانونی مربوط به وکالت دادگستری در قوانین و مقررات متعدد، جمع‌آوری آنها ذیل قانون واحد، علاوه بر تسهیل یافتن نسبت قوانین و مقررات مذکور با یکدیگر و شناسایی قانون حاکم، به لحاظ تنقیح قوانین نیز واجد اهمیت است.

۳. به‌نحوی که ضمن فراهم کردن زمینه دسترسی شهروندان به خدمات حقوقی، تعادل بازار وکالت را برهم نزند. معمولاً در این زمینه از دو شاخص میزان جمعیت و تعداد پرونده‌های قضایی استفاده می‌شود.

۴. در صورتی که مشاوره حقوقی، حرفه متمایزی نسبت به وکالت دادگستری تلقی نشود، به‌نظر می‌رسد ضرورتی در تصریح به عبارت یادشده در عنوان لایحه مربوط (که براساس حکم مقرر در ماده ۲۱۲ قانون برنامه پنجم توسعه، تنظیم شده) وجود نداشت.

• پیش‌بینی آموزش مستمر وکلا پس از طی دوره کارآموزی و ورود به حرفه وکالت (آموزش ضمن اشتغال به حرفه وکالت، به‌منظور ارتقای مستمر و به‌روز دانش و مهارت حرفه‌ای وکلا).

همچنین خارج از چارچوب لایحه وکالت، اصلاح مواد ۱۰ و ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری از حیث امکان نظارت دیوان مذکور بر مصوبات، تصمیمات و اقدامات نهادهای حرفه‌ای (از جمله کانون‌های وکلا) به‌منظور انطباق اقتضات رسیدگی به دعاوی مذکور با آیین و ضوابط دادرسی اداری، پیشنهاد می‌شود.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. امامی، محمد؛ استوارسنگری، کوروش (۱۳۸۶)، *حقوق اداری*، ج ۱، تهران: میزان.
۲. انصافداران، محمدرضا (۱۳۸۶)، *بررسی تطبیقی وظایف حرفه‌ای وکیل دادگستری به انضمام قوانین و مقررات وکالت*، تهران: جنگل.
۳. انصاری، ولی‌اله (۱۳۹۰)، *کلیات حقوق اداری*، تهران: میزان.
۴. اوزر، آتیلا (۱۳۸۶)، *دولت در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه دکتر عباس باقری، تهران: فرزانه.
۵. ایچ لسناف، مایکل (۱۳۸۵)، *فیلسوفان سیاسی قرن بیستم*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، نشر ماهی.
۶. سودرستن، بو (۱۳۸۴)، *جهانی شدن و دولت رفاه*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: مؤسسه عالی تأمین اجتماعی.
۷. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۵)، *حقوق اداری*، تهران: سمت.
۸. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۹)، *حقوق اداری (۱-۲) کلیات و ایران*، تهران: میزان.
۹. محسنی، حسن (۱۳۹۲)، *وکالت و کانون وکلای دادگستری در نظام‌های حقوقی*، تهران: انتشار.
۱۰. هیوود، اندرو (۱۳۹۳)، *مقدمه نظریه سیاسی*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: قومس.

ب) مقالات

۱۱. حکمت‌روان، محمد (۱۳۸۶)، «مبانی حقوقی استقلال کانون وکلا»، *مجله فردوسی*، ش ۶۲ و ۶۳، صص ۲۴-۲۷.
۱۲. ذوالعین، نادر (۱۳۸۰)، «وکالت دادگستری در فرانسه، حرفه‌ای تحت حمایت و نظارت کانون وکلا»، *مجله کانون وکلا*، ش ۱۷۳، صص ۹۵-۱۰۸.

۱۳. فولادیان، مجید؛ فاطمی‌امین، زینب (۱۳۸۸)، «خاستگاه فلسفی دولت رفاه پوپر در تقابل با نظریات موافقان کلاسیک و مخالفان معاصر»، فصلنامه رفاه اجتماعی، ش ۳۲، صص ۹-۳۶.
۱۴. معتمدی، رضا (۱۳۷۹)، «کانون بین‌المللی وکلا و معیارهای استقلال»، مجله کانون وکلا، ش ۱۷۱، صص ۲۹-۳۶.

ج) پایان‌نامه

۱۵. زارع‌نژاد، علی (۱۳۹۰)، «مفهوم استقلال وکیل دادگستری در نظام حقوقی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

د) اسناد

۱۶. اصول اساسی مربوط به نقش وکلا (مصوب هشتمین کنگره سازمان ملل متحد در خصوص جلوگیری از جرم و رفتار با نقض‌کنندگان قانون، هاوانا، موبا، ۲۷ آگوست تا ۷ سپتامبر ۱۹۹۰)، براساس ترجمه ارائه‌شده در: کانون وکلا، ۱۳۸۶، ش ۲۹ و ۳۰.
۱۷. قطعنامه شماره ۱۰۸- (۲۰۰۶) TA-P6 پارلمان اروپایی در خصوص مشاغل حقوقی و منفعت عمومی مرتبط با کارکرد و نظام‌های حقوقی. براساس ترجمه ارائه‌شده در: کانون وکلا، ۱۳۸۷، ش ۳۱ و ۳۲.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Ansari, Vali-allah (2011), *Administrative Law*, Tehran, Mizan Press (In Persian).
2. Boe, Soderston (2005), *Globalization and the welfare state*, Translated by Hormoz Homayounpour, Tehran, Tamin Ejtemaee Press (In Persian).
3. Emami, Mohammad; Ostovarsangari, Kouros (2007), *Administrative Law*, Vol. 1, Tehran, Mizan Press (In Persian).
4. Ensafardan, Mohammadreza (2007), *Comparative study of the professional duties of lawyer, including the rules and regulations of advocacy*, Tehran, Jungle Press (In Persian).
5. Hiwood, Andrew (2014), *Introduction to Political Theory*, Translated by Abdorrahman Alem, Tehran, Qomes Press (In Persian).
6. Michael, ich-lesnaf (2006), *Twentieth Century Political Philosophers*, Translated by Khashayar Deyhimi, Tehran, Mahi Press (In Persian).
7. Mohseni, Hasan (2013), *Advocacy and the Bar Association in legal systems*, Tehran, Mizan Press (In Persian).
8. Mousazadeh, Reza (2010), *Administrative Law (1-2-)*, Tehran, Mizan Press (In Persian).

9. Ozer, Atila (2007), *State in the History of Western Thought*, Translated by Abbas Baqeri, Tehran, Farzan Press (In Persian).
10. Tabatabaee Motameni, Manouchehr (2006), *Administrative Law*, Tehran, Samt Press (In Persian).

B) Articles

11. Fouladian, Majid, Fatemi Amin, Zeinab (2009), "The Philosophical Origin of the Popper Welfare State in Contradiction with the Theories of Classical Proponents and Contemporary Opponents", *Social Welfare Quarterly*, Vol.32, Pp.9-36 (In Persian).
12. Gordon, R. W. (1988), "the Independence of the Lawyers", *Boston University Law Review*, Vol. 68:1.
13. Hekmatravan, Mohammad (2007), "Legal Basis of Bar Association Independence", *Ferdowsi Journal*, Vol.62-63, Pp. 24-27 (In Persian).
14. Motamedi, Reza (2000), "International Bar Association and Independence Criteria", *Journal of the Bar Association*, Vol.171, Pp.29-36 (In Persian).
15. Woolley, A. (2014), "Lawyers and the Rule of Law: Independence of the bar, the Canadian constitution and the law governing lawyers", *24 National Journal of Constitutional Law*.
16. Zolein, Nader (2011), "Advocacy in France, a profession supported and supervised by the Bar Association", *Journal of the Bar Association*, Vol.173, Pp. 95-108 (In Persian).

C) Documents

17. *International Principles on the Independence and Accountability of Judges, Lawyers and Prosecutors*, Practitioners (2007), Guide No.1, International Commission of Jurists.
18. *The Profession of Lawyer, Eastern Partnership, Enhancing Judicial Reform in the Eastern Partnership Countries, the Council of Europe* (2012). Available at: http://www.coe.int/t/dghl/cooperation/capacitybuilding/Source/judic_reform/Eastern%20Partnership_Report%20on%20Lawyers_English_Final%20version_15%2005%202012.pdf

D) Thesis

19. Zarenejad, Ali (2011), "The concept of the independence of a lawyer in the Iranian legal system", Master Thesis in Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran (In Persian).

E) Legal Documents

20. Basic Principles on the Role of Lawyers (Adopted by the Eighth United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders, Havana, Moba, 27 August to 7 September 1990), based on a translation provided by the Bar Association, 2007, N.29 And 30 (In Persian).
21. Resolution 108- (2006) TA-P6 of the European Parliament concerning legal professions and the public interest in the functioning of the legal system. Based

on the translation presented in: Bar Association, 2008, pp. 31 and 32, pp. 156-150 (In Persian).

F) Other Sources

22. *Independence and Impartiality of Judges, Prosecutors and Lawyers*, (2003), Human Rights in the Administration of Justice: A Manual on Human Rights for Judges, Prosecutors and Lawyers. Available at: <http://www.ohchr.org/Documents/Publications/training9chapter4en.pdf>
23. *Independence of judges and lawyers* (2009), UN General Assembly.
24. *The independence of lawyers* (2002), 28ème Colloquy on European Law. Available at: <http://www.alanuzelac.from.hr/pubs/B17bayonne.pdf>